نشریه فرهنگ و ارتقای سلامت فرهنگستان علوم پزشکی
سال چهارم، شماره سوم، پاییز ۹۹، صفحات ۲۴۰ تا ۲۴۶

پژوهشی

نگاهی به مبانی دین‌شناختی و انسان‌شناختی و برخی شاخص‌های سلامت معنوی

علی‌اکبر رشاد[۱]، مهدی عباس‌زاده[۲*]

چکیده

زمینه و هدف: نوشته حاضر، در صدد بیان اجمالی مبانی دین‌شناختی و انسان‌شناختی و نیز برخی شاخص‌های سلامت معنوی با رویکرد اسلامی است.

روش: این مطالعه به روش کتابخانه‌ای و اجتهادی با بهره‌گیری از آیات و منابع روایی به‌ویژه نهج‌البلاغه انجام شده است.

یافته‌ها: به لحاظ دین‌شناختی، سلامت معنوی حاصل و برآیند یکی از اضلاع پنج‌گانه هندسه معرفتی دین (عقاید، علم، احکام، اخلاق، و معنویت دینی) یعنی « بعد معنویت» است. پنج دسته گزاره و آموزه‌های دین اسلام که هر دسته، بُعدی از ابعاد پنجگانه هندسه معرفتی دین را تشکیل می‌دهند، عهده‌دار تنظیم روابط چهارگانه اساسی انسان در بسیط حیات هستند، این روابط عبارتند از: رابطه انسان با «خدا»، با «خود/ نفس»، با «خلق» و با «دنیا». به لحاظ انسان شناختی، غایت اسلام استکمال نفوس و تربیت انسان «جامع» و «کامل» است. در نگاه دینی، «قلب سلیم»، منشأ سلامت معنوی و «قلب سقیم»، منشأ سقامت معنوی است. شاخص‌های سلامت و سقامت معنوی را می‌توان به چهار حوزه که به «تظاهرات وجودی انسان» مربوط می‌شود، یعنی حوزه‌های «بینش»، «منش»، «گرایش» و «کنش» آدمی تقسیم کرد. در میان کلمات حضرت امیر(ع) در نهج‌البلاغه، «خطبه متقین» بیان‌کننده دقیق‌ترین علائم برای تشخیص و طبقه‌بندی سلامت قلب و «خطبه منافقین» دربردارنده بهترین شاخص‌ها برای تشخیص و طبقه‌بندی علائم سقامت قلب است.

نتیجه‌گیری: با نظر به مبانی دین‌شناختی و انسان‌شناختی سلامت معنوی و نیز ردگیری دو مقوله سلامت و سقامت نفس در متن آیات و روایات معتبر اسلامی، می‌توان به شاخص‌های مهم سلامت و سقامت معنوی رهنمون شد.

کلید واژه‌ها: انسان‌شناسی تربیتی، جنبه‌های مذهبی سلامتی، سلامت معنوی، شاخص‌های سلامتی

مقدمه

معمولاً معنویت را به دینی و سکولار (غیردینی) تقسیم می‌کنند. معنویت دینی، برخاسته از ادیان الهی و برساخته تعالیم وحیانی است، به نظر می‌رسد دست‌کم در ادیان ابراهیمی، این مقوله از جوهری واحد برخوردار است. اما معنویت سکولار که معنویت منهای دین است، در روزگا ما رواج بسیار یافته است، و شقوق و فروع مختلف و متنوعی دارد. این تکثر، از سویی ناشی از تکثر هواهای بانیان آن است و از دیگر سو ناشی از تهی‌بودن آن از حقیقت و عمق است. به تعبیر دیگر از آنجا که معنویت‌های سکولار، فاقد گوهر و گرانیگاه‌اند، سیال و پرنوسان‌اند (۱). ما بر این باوریم که «معنویت سکولار» یا غیردینی، تعبیری تعارض‌نمون و تناقض‌آمیز است و در واقع «معنا منهای معنا» و «معنویتی تهی از معنویت» است (۲).

سلامت معنوی با رویکرد اسلامی، طبعاً سلامتی است برخاسته از معنویتِ مندرج در منابع معتبر دینی و مستنبَط از متون مقدس اسلامی (قرآن و سنت). بر این اساس، تعریف ما از سلامت معنوی چنین است: «فرابودگیِ فرد و جامعه و رهایی آن از تعلقات دون مادی، تحت تعلیمات وحیانی، در ابعاد و ساحات وجودی چهارگانه: بینشی، گرایشی، منشی و کنشی» (۳).

در نگاه اسلامی، سلامت معنوی، عمیق‌ترین بُعد از ابعاد چهارگانه سلامت (جسمانی، روانی، اجتماعی و معنوی) و واجد خصوصیت فراگیری و شمول نسبت به دیگر ابعاد سلامت انسانی است. به تعبیری، سلامت

۱. مدرس خارج فقه و اصول حوزه و استاد تمام پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
۲. نویسنده مسئول: دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

[Downloaded from ijhp.ir on 2026-10-06]

معنوی، یک بعد در عرضِ دیگر ابعاد سلامت انسانی نیست؛ بلکه حیثیتی است که به نحو طولی، همه عرصه‌های جسم، روان و اجتماع را فرا می‌گیرد و تأثیرات بنیادین و عمیق خود را بر آنها می‌گسترد.

آنچه در این مقال در پی آنیم، ابتدا تبیین مبانی دین‌شناختی و انسان‌شناختی سلامت معنوی و سپس عرضه و ارائه برخی از شاخص‌های سلامت و سقامت معنوی از منظر اسلام است.

از آنجا که مسائل و گزاره‌های موجود در هر یک از علوم و معارف انسانی و دینی، همواره بر مبانی خاصی استوار است، لذا هرگونه بحث و فحص عالمانه و روشمند در باب سلامت معنوی، منطقاً باید از کلیات و مبانی آغاز شده، به جزئیات و مسائل برسد و از مهمترین مبانی سلامت معنوی (در کنار مبانی مختلف معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، ارزش‌شناختی و ...)، مبانی دین‌شناختی و انسان‌شناختی است.

در مورد شاخص‌های سلامت معنوی، یعنی عناصر و مؤلفه‌هایی که معیار، ملاک و میزان سنجش سلامت معنوی در سطوح فردی و جمعی است، بایسته است وحی‌نامه الاهی (قرآن کریم) به مثابه عالی‌ترین و اصلی‌ترین منبع معرفتی اسلامی در موضوع سلامت معنوی، نیز متون روایی معتبر، مورد مطالعه دقیق و روشمند قرار گیرد. بر این اساس، تعبیر قرآنی «قلب سلیم» و تعبیر مخالف آن یعنی «قلب سقیم»، و ردگیری این دو در روایات معتبر اسلامی از جمله نهج‌البلاغه امیر المؤمنین حضرت علی (علیه‌السلام) در دو خطبه «متقین» و «منافقین» می‌تواند ما را به بسیاری از شاخص‌های مهم سلامت و سقامت معنوی رهنمون شود.

مبانی دین‌شناختی و انسان‌شناختی سلامت معنوی

عنوان «مبانی سلامت معنوی»، دارای دامنه بسیار گسترده‌ای است و طیفی از مبانی مختلف را در بر می‌گیرد. مبانیِ هر مبحث یا موضوع علمی را معمولاً به مبانی «بعید» از موضوع و مبانی «قریب» به موضوع تقسیم می‌کنند. به نظر می‌رسد بتوان مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و ارزش‌شناختی را در زمره مبانی بعید سلامت معنوی در نظر گرفت و مبانی دین‌شناختی و انسان‌شناختی را جزء مبانی قریب آن لحاظ کرد؛ چه اینکه این دو کاملاً با موضوع سلامت معنوی مرتبط، بلکه درهم تنیده و آمیخته‌اند.

بر این اساس، در نوشته حاضر، به دو مبنای اخیرِ سلامت معنوی پرداخته، در ابتدا در خصوص مبانی دین‌شناختی سلامت معنوی مختصری بیان می‌شود، سپس در تکمیل آن به مبنای انسان‌شناختی آن خواهیم پرداخت.

مبانی دین‌شناختی سلامت معنوی

در بادی امر، دین و هندسه معرفتی آن دارای سه بُعد و بخش دانسته شده است: حوزه «عقاید»، حوزه «احکام» یعنی شریعت و حوزه «اخلاق»[1]. اما به ویژه در عصر حاضر، به بعد چهارمی از دین نیز توجه شده و صاحب‌نظران کم و بیش به آن پرداخته‌اند و آن بعد علمی دین و «علم دینی» است، یعنی این باور که در متن دین، گزاره‌های علمی وجود دارد و بر اساس مبانی و منطق معتبر دینی می‌توان دانش‌هایی را تولید کرد که از آنها می‌توان به علوم دینی تعبیر کرد. بعد چهارم، یکی از ساحات و ابعاد بسیار پراهمیت و خاص دین و شاید بتوان گفت که ساحت اختصاصی دین است.

اما به نظر ما هندسه معرفتی دین، دارای بعد یا ضلع پنجمی نیز است؛ ضلعی که از اهمیتی ویژه برخوردار است و آن ضلع «معنویت دینی» است(۴)؛ چراکه به‌طور اساسی در هیچ مکتب و مسلکی جز دین وحیانی، معنویت به معنای حقیقی کلمه وجود ندارد. معنا در مکاتب غیردینی فاقد معناست. معنویت سکولار یا غیردینی به‌طور اساسی معنویت حقیقی نیست؛ چه اینکه مگر می‌توان مبدأ و معادی را پیش‌فرض نگرفت و از معنویت سخن گفت؟ در نتیجه، معنویت اختصاص به دین دارد.

دین، خود یک «ابرنظام» است و جهان زیست معرفتی و سلوکی را پدید می‌آورد، که از پنج کلان نظام تشکیل می‌شود که هر کدام از آنها از همان حیث خود «روابط چهارگانه انسان» را سامان می‌دهد و مدیریت می‌کند.

چنان که اشاره شد روابط چهارگانه انسان که از حدیث منسوب به حضرت صادق علیه السلام (حدیث اصول المعاملات) الهام گرفته شده، عبارت‌اند از: رابطه انسان با الله، رابطه انسان با خود، رابطه انسان با خلق خدا و رابطه انسان با دنیا[2].

چهارمین قسم از ابعاد روابط انسانی، رابطه انسان با دنیا است. گاه چنین تصور شده است که دنیا به معنای سرزمینهای فراتر از کشور محل زندگی انسان است، اما به نظر می‌رسد در اینجا دنیا در مقابل آخرت است.

باید توجه داشت که این روابط چهارگانه را نباید به نحو عرضی در نظر گرفت؛ چه رابطه انسان با خدا یا الله، دارای شمول و سیطره خاصی بر روابط سه‌گانه دیگر انسان است و به نحو طولی بیشترین تأثیر را بر آنها اِعمال می‌کند. در واقع در نگره توحیدی، رابطه انسان با خدا، دیگر روابط انسان را بر اساس طرح و برنامه الهی تنظیم می‌کند و راهکارها و شیوه‌های خاصی را در مسیر نظارت بر آنها به کار می‌گیرد و این‌سان گویی همه روابط انسان، بدل به مصداقی از رابطه او با خدا می‌شود (۵).

۱. این تقسیم‌بندی سه‌گانه را می‌توان در برخی کتاب‌های سنّتی در زمینه حدیث اسلامی ملاحظه کرد (برای نمونه، ر. ک: فیض کاشانی، ۱۳۸۳).

۲. این تقسیم‌بندی چهارگانه روابط انسان، از حدیثی منسوب به معصوم(ع) در کتاب مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه اخذ شده است: «أُصولُ المُعامِلاتِ تَقعُ عَلی أربعهِ أوجُهٍ، مُعامِلهُ اللهِ و مُعامِلهُ النفسِ و مُعامِلهُ الخلقِ و مُعامِلهُ الدنیا (منسوب به امام صادق علیه‌السلام، ۱۴۰۰، ص ۵).

[Downloaded from ijhp.ir on 2026-10-06]

اکنون پرسش اینجاست که با توجه بـه ایـن دیـدگاه، روابـط انسـانی چگونه باید باشد؟ به اجمال پاسخ این است که پنج بعـد دیـن و هندسـه معرفت دینی، با ابتنای بر محوریت الله و اصل توحیـد، ایـن چهـار رابطـه انسانی را تنظیم می‌کند و بدین‌سان چهار نظام ارتباطی با رویکـرد دینـی پدید می‌آید.

مبانی انسان‌شناختی سلامت معنوی

در بحث از مبنای انسان‌شناختی سـلامت معنـوی دو نکتـه کلیـدی وجود دارد:

نکته نخست اینکه مقصد نهایی اسـلام، تربیـت «انسـان جـامع» کـه منتهـی بـه «انسـان کامـل» اسـت مـی‌باشـد. غایـت اسـلام در حـوزه انسان‌شناسی استکمال نفوس و تربیت انسان کامل است؛ اما انسان کامـل بی‌آنکه جامع باشد، محقّق نمی‌شود. به تعبیر دیگر، در اینجا نسبتی میان جامعیت و کمال برقرار است.

در دین‌شناسی نیز دین حقیقی، دین جامع و کامل است؛ ولی به‌طور الزام هر دینی جامع باشد، کامل نیست، هرچند اگر دینی بخواهـد کامـل باشد، باید جامع باشد. به نظر می‌رسد، نگاه تک بعدی و تک سـاحتی بـه دین همان‌قدر غلط و ناصواب است که انکار دین. دین، معجون و منشور و مرکّب از اجزا و عناصر است و در واقع یک نظام مرکّب است، اما مرکّب از اجزای همسان و سازگار. بنابراین نگاه به دین باید نگاه جـامع باشـد، امـا جامعیتی که هر بعدِ آن دارای حد نهایت و کمال است. بر این اساس، دین اسلام هم دین کامل و هم دین جامع است.

از نظر گذشت که پنج دسته گزاره و آموزه، ابعاد دین اسلام را تشکیل داده است: عقاید، احکام، اخلاق، علم و معنویت که باید روابـط چهارگانـه انسان با خدا، با خود، با خلق و با دنیا را تنظیم کنند. دینـی، دیـن جـامع است که بتواند در هر پنج بعد و در خصوص هر چهار رابطه، سخنی بـرای گفتن داشته باشد؛ نیز دینی کامل است که کامل‌ترین دستور را در هر پنج بعد برای مواجهه با چهار رابطه ارائه کند.

انسان نیز باید تبلور عینیِ دین باشد. دین درصدد است تا انسان را به خود تبدیل کند و انسان جلوه‌گاه دین باشـد. همـه آنچـه در دیـن گفتـه می‌شود، در انسان محقّق می‌شود؛ اما برخی به دین نگاه تک‌ساحتی دارند. اسلام همه ابعاد را شامل می‌شود. لذا انسان کامل و جامع کسی است کـه از تمامی جهات نگاه به دین دارد که یکـی از آن جهـات، معنویـت اسـت. بنابراین در انسان‌شناسی اسلامی نیز به دنبال انسانی جامع هستیم که در جامعیتش به کمال برسد.

یکی از ابعادی که اسلام درصدد است تا در انسان محقّق شود، حیـث معنویت اوست. دیانت و فطرت دو روی یک حقیقت هستند؛ اسـلام دیـن فطری است و معنویت ریشه در فطرت انسان دارد.

نکته دوم اینکه برای معنویت همانند مادیت، بـرای سـلامت روحـانی همانند سلامت جسمانی، کانون و گرانیگاه وجود دارد. کـانون و گرانیگـاه سلامت جسمانی انسان، قلب ظاهری است. نقطه عطف و نقطه ثقل حیات و سلامت بدنی، قلب ظاهری است. لذاست که اطبـا گـاه مـرگ مغـزی را مرگ قطعی تلقی نمی‌کنند. به همین قیاس، کـانون و گرانیگـاه سـلامت معنوی انسان، قلب روحانی اوست.

اما در بحث از مبنای انسان‌شناختی سلامت معنـوی، دو نکتـه دیگـر قابل ذکر است:

نکته نخست اینکه همان‌گونه که دین جامع الأطراف اسـت، هندسـه معرفتی دین نیز دارای پنج ضلع است که یک ضلع مهم آن کـه بـه عـالم معنا و عالم ملکوت مربوط می‌شود، معنویت است و لذا می‌گوییم که دین دارای نظام معنویت خاصی اسـت. دیـن همـان‌گونـه کـه در آمـوزه‌هـای اعتقادی، حُکمی، اخلاقی و علمی توصیه‌هایی دارد، در قلمرو معنوی نیـز توصیه‌هایی دارد و راهکارهایی در این حوزه ارائه می‌دهد.

نکته دوم اینکه وجه معنوی، همانند وجهه مادی، تـابع نظـام علّـی و معلولی است. همان‌گونه که در طب و در همه مناسبات مادی، ما در یـک نظام علّی و معلولی زیست می‌کنیم و همه چیز تحت تأثیر این نظام است، در وادی معنا نیز امور انسان تحت اشراف نظام علّی و معلولی است. اما گاه چنین است که یک عالَم بر عالَم دیگر تفوق دارد، یعنی یک عـالم برتـر از عالم دیگر است و عالم برتر می‌تواند علل عالم فروتر تحت تأثیر قرار دهـد؛ هرچند عالم برتر در این مسیر، از نظام علّی و معلولی خارج نمی‌شـود. بـر این اساس، یک دعا و یک نذر می‌تواند یک علت یا مشکل مادی را خنثی کند، اما این بدان معنا نیست که نظام علّی و معلولی را بر هـم زده اسـت؛ بلکه از یک موضع فراتر، در چارچوب نظام علّی و معلولی استفاده شـده و علت معنوی، علت یا مشکل مادی را خنثـی کـرده اسـت. در واقـع خـودِ همین امر، جزء نظام علّی و معلولی عالم است.

نهایتاً در خصوص انسان بر روی این دو نکته تاکید شد: همان‌گونه که دین جامع است و دارای ابعاد پنج‌گانه است، انسان هم باید جامع باشد و از جمله از سلامت معنوی برخوردار باشد؛ و نیز کانون سلامت معنوی، قلـب معنوی و روحانی است، همان‌گونه که کانون سلامت جسمانی، قلب مادی و ظاهری است.

شاخص‌های سلامت معنوی

پیشتر اشاره شد کـه قلـبِ هـر چیـزی کـانون و گرانیگـاه آن اسـت. همان‌گونه که کانون و گرانیگاه سلامت و سقامت جسمانی، قلب مـادی و ظاهری است، کانون و گرانیگاه سلامت و سقامت روحانی و باطنی نیز قلب روحانی و باطنی است.

یکی از بحث‌های مهمی که این روزها در مطالعات فلسفه دیـن مطـرح است، مسئله آزمون‌پذیری و آزمون‌ناپذیری گزاره‌ها و آموزه‌های دینی است. پوزیتیویست‌ها بر این باورند که: برخی از داده‌های عقل نظـری آزمـون‌پـذیر

[Downloaded from ijhp.ir on 2026-10-06]

نیستند و بنابراین قضایای عقلی و فلسفی معنی‌دار نیستند و می‌گویند: گزاره‌های اخلاقی آزمون‌پذیر نیستند و بنابراین قضایای اخلاقی معنادار نیستند؛ گزاره‌های دینی آزمون‌پذیر نیستند و بنابراین قضایای دینی معنادار نیستند. علت این نظر این است که آنها آزمون‌پذیری را صرفاً تجربی- حسی می‌پندارند. این البته انکارناپذیر نیست که یکی از طرق آزمون، تجربه مشهود است، اما این همه راه‌های آزمونِ گزاره‌ها و ادعاها نیست.

اما این ادعا که «درست از نادرستِ همه مدعیات را به وسیله تجربه می‌توان و می‌باید آزمود»، یک پیش‌فرض فلسفیِ دارد، و آن این که: «هر موجود یا محسوس است یا اصلاً موجود نیست» و این سخنی به شدت سست و سخیف است.

برخی از فیلسوفان دینِ مسیحی بر این باورند که گزاره‌های دینی آزمون‌پذیرند اما نه در این دنیا، بلکه در آخرت می‌توان به صدق آن‌ها پی برد[1]، اما فلاسفه اسلامی معتقدند که گزاره‌های دینی در همین دنیا نیز آزمون‌پذیرند و می‌توان با آزمون‌های فراخور، به صدق و کذب آن‌ها پی برد. کما اینکه می‌توان گفت که معرفت ما از بخش‌های عملی دین اگر در مقام تجربه پاسخ ندهد، احتمال دارد که فهم ما از دین درست نبوده باشد، لهذا عیب از نفس الأمر دین و دینِ نفس الأمری نیست، اِشکال از معرفت ما از دین است؛ چه آنکه دین صائب است، چون از سوی خدای متعال نازل شده و خداوند متعال مُشرِف بر حیات و هستی است و لذا آنچه را که او ابلاغ فرموده، حتماً صائب است. لذا به نظر ما گزاره‌های دینی در همین دنیا نیز قابلیت آزمون دارند.

بر این اساس می‌توان به بحث در باب شاخص‌هایی پرداخت که معیار، ملاک و میزان سنجش سلامت معنوی در سطوح فردی و جمعی را به دست می‌دهند.

قلب سلیم، کانون سلامت معنوی

قلب سلیم، منشأ سلامت معنوی و قلب سقیم، منشأ سقامت معنوی است. در واقع قلب روحانی و باطنی همانند قلب مادی و ظاهری می‌تواند از سلامت و سقامت برخوردار باشد؛ می‌تواند سالم یا دچار بیماری باشد. همان‌گونه که سلامت و سقامتِ قلب مادی و ظاهری دارای علائمی است، در خصوص قلب باطنی و ملکوتی نیز علائم و نشانه‌هایی وجود دارد که می‌توان به وسیله آن‌ها سلامت و سقامت آن را تشخیص داد.

به تعبیر دیگر: در بحث از سلامت معنوی، با دو دسته علامت و سنجه مواجه هستیم: نخست، علائم و نشانه‌هایی که اصل سلامت یا سقامت قلب را نشان می‌دهد که آیا این قلب سلیم است یا سقیم، و دوم، سنجه‌ها و ترازهایی که می‌تواند میزان سلامت و سقامت قلب را نشان دهد. یک بار علائمی برای تشخیص اصل سلامت و سقامت قلب لازم است و بار دیگر سنجه‌هایی برای تشخیص میزان سقامت و سلامت قلب مورد نیاز است.

در برخی آیات مانند: «أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ» و نیز «وَ لَوْ نَشاءُ لَأَرَيْناكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيماهُمْ وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمالَكُمْ» (سوره محمد، آیه ۲۹ و ۳۰)، خدای تعالی می‌فرماید، انسان‌هایی که دچار سقامت قلبی و بیماری باطنی هستند، تصور می‌کنند که بیماری قلبی آنها قابل تشخیص نیست و برملا نخواهد شد. حال آنکه علائمی وجود دارد که می‌توان با آنها بیماری قلبی را تشخیص داد. خداوند خطاب به پیامبر اعظم(ص) می‌فرماید، می‌توانیم به تو نشان دهیم که چه کسی بیمار است و چه کسی بیمار نیست و تو به سیما آنها را خواهی شناخت. به تعبیری، علائم و نشانه‌هایی برای بیماری معنوی وجود دارد که در چهره افراد کردار می‌شود. در آیه اخیر، سیما می‌تواند به معنای علائم و نشانه‌ها باشد؛ با نشانه‌هایی می‌توان افراد بیمار از جهت معنوی را شناخت که این آیه یکی از این نشانه‌ها را بیان می‌کند: «وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ»؛ یعنی اگر دقت کنی، حتی می‌توانی از لحن سخنشان متوجه شوی که قلبشان بیمار یا سالم است؛ همان‌گونه که ممکن است یک طبیب حاذق بدون آزمایش، رادیولوژی، سیتی اسکن و ...، بیماری را تشخیص دهد. لذا بر طبق این آیه، گاه از طرز سخن گفتن و لحن افراد می‌توان فهمید که دارای قلب سقیم یا سلیم هستند.

دسته‌بندی شاخص‌های سلامت و سقامت قلب

شاخص‌های سلامت و سقامت معنوی را به اَشکال و اَنحاء مختلف می‌توان تقسیم کرد؛ از جمله می‌توان شاخص‌ها را به چهار گروهی که به «تظاهرات چهارگانه وجودی انسان» مربوط می‌شود، تقسیم کرد:

۱. آنچه در «بینش آدمی» و جهان‌بینی او بروز می‌کند، به مثابه یک سنجه و ابزار سنجش است که آیا این فرد یا جامعه، دارای قلب سلیم است و یا قلب سقیم؛ به تعبیری از عقاید فردی و جمعی می‌توان سلامت یا سقامت معنوی فرد و جامعه را تشخیص داد.
۲. شاخص‌هایی که در «منش آدمی» کردار می‌شود؛ یعنی اینکه اخلاق و خوی فرد یا جمع، از چه خصائلی برخوردار است و چه خلقیاتی دارد؛ از آنها می‌توان تشخیص داد که قلب او سلیم یا سقم است.

---

۱. معناداری مدعیات دینی، یکی از چالش‌های فلسفه دین غربی در دوره معاصر است و همان‌گونه که اشاره شد- پوزیتیویست‌های منطقی منکر آزمون‌پذیری و طبعاً معناداری گزاره‌های دینی هستند. جان هیک فیلسوف دین مسیحی برای پاسخ به این چالش، دیدگاهی با عنوان «تحقیق‌پذیری اُخروی یا فرجام‌شناختی» در مورد مدعیات دینی را مطرح کرده است. اجمالاً بر طبق این دیدگاه، مدعیات دینی از قبیل «نفس انسان پس از مرگ باقی می‌ماند» و نقیض آنها، در این دنیا، از جهت منطقی، نه قابل اثبات است و نه قابل ابطال؛ بلکه صرفاً در آخرت است که صدق این گزاره‌ها بر انسان آشکار می‌شود. بنابراین، در این دنیا میان باورهای فرد موحد و فرد ملحد از جهت نظری تفاوتی وجود ندارد، بلکه صرفاً تفاوت از جهت نتایج عملی است. بدین نحو، از دید هیک، از جهت نظری، گزاره‌های دینی به نحوی معنادار می‌شوند و از جهت عملی، پذیرش مدعیات دینی، زندگی افراد را دلنشین‌تر و تحمل دردها و رنج‌ها را ساده‌تر می‌کند (برای مطالعه بیشتر، ر. ک: هیک، ۱۳۷۶، صص ۲۴۷-۲۵۲).

[Downloaded from ijhp.ir on 2026-10-06]

۳. شاخص‌هایی که به «گرایش‌های آدمی» و علایق و سلایق او مربوط می‌شود؛
۴. شاخص‌هایی که ناظر به «کنش آدمی» و رفتار اوست. در مورد اخیر، خدای تعالی اشاره دارد که ما به عمل انسان‌ها اشراف و آگاهی داریم؛ عمل شما علامت باطن شما و نشانه وضعیت قلب شماست.

قرآن و مسئله شاخص‌های سقامت و سلامت معنوی

در قرآن آیات فراوانی به تبیین این چهار گونه شاخص (بینشی، منشی، گرایشی و کنشی) پرداخته است.

این توضیح لازم است که یکی از خصوصیات ساختار زبانی قرآن این است که اگر مخاطب آن، در طلب هر امر و حقیقتی، به سراغ قرآن برود و از اوایل تا اواخر قرآن را مرور کند، چنان است که گویی ثقل مباحث قرآن راجع به همان امر و حقیقتی است که او در جست‌وجوی آن است. برای نمونه، اگر قرار است مبحث انسان‌شناسی را در قرآن جست‌وجو کنیم، اگر از آغاز تا پایان قرآن را مرور کنیم، می‌پنداریم که قرآن کتاب انسان‌شناسی است. و اگر بخواهیم موضوعی اجتماعی را در قرآن بررسی کنیم و با این نگاه قرآن را مرور و جست‌وجو کنیم، تصور می‌کنیم که قرآن سراسر راجع به همین مطلب اجتماعی است و قضیه همین‌گونه است در سایر موضوعات، این خصلت ساختاری قرآن، از جمله ابعاد اعجازی آن است.

اگر با دید سقامت و سلامت قلب نیز به قرآن مراجعه شود، شواهد بسیاری برای این موضوع یافت خواهد شد. برای نمونه بر طبق این آیه شریف: «وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لايُؤْمِنُونَ بِالآخِرَه وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِن دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ» (سوره زمر، آیه ۴۵)، کسانی که کافر و بیماردل هستند و قلب آنها سقیم است، آن‌گاه که نزد آنها از خدای تعالی یاد می‌شود، حال اشمئزاز به آنها دست می‌دهد، اما اگر نزد آنها از بت‌هایشان سخن به میان آید، شاداب می‌شوند! این یکی از نشانه‌های مهم سقامت نفس و مرض قلب است.

نهج‌البلاغه، و شاخص‌های سلامت و سقامت معنوی

به نظر می‌رسد از جمله متونی که به بهترین نحو می‌توان در آن به شاخص‌های سلامت و سقامت نفس و قلب پی برد و آنها را دسته‌بندی و طبقه‌بندی کرد، در کلام امیر المؤمنین حضرت علی(علیه‌السلام) خاصه در نهج‌البلاغه و نیز غرر الحِکم جمع شده است. البته نهج‌البلاغه و غررالحِکم، گزیده‌ای از کلام حضرت امیر(ع) است و نه تمام آن؛ و در روزگار ما مجموعه‌های چندجلدی متعددی به صورت «موسوعه» و «مسند» از کلام ایشان جمع‌آوری شده است که حاوی همه بیانات بازمانده و در دسترس ما از آن بزرگوار است و در این بحث، قابل رجوع و ارجاع است.

در میان کلمات حضرت علی(ع) در نهج‌البلاغه، دو خطبه بسیار مهم است؛ یکی برای تشخیص علائم و نشانه‌های سلامت قلب و دیگری برای تشخیص علائم و نشانه‌های سقامت قلب. «خطبه متقین» از بهترین متونی است که برای فهم علائم سلامت قلب و طبقه‌بندی آنها مشخص شده است. همچنین «خطبه منافقین» از جمله بهترین جملاتی است که در کلام معصومین(ع) برای تشخیص و طبقه‌بندی علائم سقامت قلب، بسیار مناسب است.

برای نمونه، حضرت علی(ع) در فقره‌ای از خطبه متقین می‌فرمایند:

«فَمِنْ عَلَامَه أَحَدِهِمْ أَنَّکَ تَرَی لَهُ قُوَّه فِی دِینٍ وَ حَزْماً فِی لِینٍ وَ إِیمَاناً فِی یَقِینٍ وَ حِرْصاً فِی عِلْمٍ وَ عِلْماً فِی حِلْمٍ وَ قَصْداً فِی غِنًی وَ خُشُوعاً فِی عِبَادَه وَ تَجَمُّلًا فِی فَاقَه وَ صَبْراً فِی شِدَّه وَ طَلَباً فِی حَلَالٍ وَ نَشَاطاً فِی هُدًی وَ تَحَرُّجاً عَنْ طَمَعٍ؛ یَعْمَلُ الْأَعْمَالَ الصَّالِحَه وَ هُوَ عَلَی وَجَلٍ؛ یُمْسِی وَ هَمُّهُ الشُّکْرُ وَ یُصْبِحُ وَ هَمُّهُ الذِّکْرُ؛ یَبِیتُ حَذِراً وَ یُصْبِحُ فَرِحاً، حَذِراً لِمَا حُذِّرَ مِنَ الْغَفْلَه وَ فَرِحاً بِمَا أَصَابَ مِنَ الْفَضْلِ وَ الرَّحْمَه؛ إِنِ اسْتَصْعَبَتْ علیه‌نَفْسُهُ فِیمَا تَکْرَهُ لَمْ یُعْطِهَا سُؤْلَهَا فِیمَا تُحِبُّ؛ قُرَّهُ عَیْنِهِ فِیمَا لَا یَزُولُ وَ زَهَادَتُهُ فِیمَا لَا یَبْقَی؛ یَمْزُجُ الْحِلْمَ بِالْعِلْمِ وَ الْقَوْلَ بِالْعَمَلِ؛ تَرَاهُ قَرِیباً أَمَلُهُ، قَلِیلًا زَلَلُه، خَاشِعاً قَلْبُهُ، قَانِعَه نَفْسُهُ، مَنْزُوراً أَکْلُهُ، سَهْلًا أَمْرُهُ، حَرِیزاً دِینُهُ، مَیِّتَه شَهْوَتُهُ، مَکْظُوماً غَیْظُهُ؛ الْخَیْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ وَ الشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ؛ إِنْ کَانَ فِی الْغَافِلِینَ کُتِبَ فِی الذَّاکِرِینَ، وَ إِنْ کَانَ فِی الذَّاکِرِینَ لَمْ یُکْتَبْ مِنَ الْغَافِلِینَ» (نهج‌البلاغه، خطبه متقین/ ۱۹۳).

از نشانه‌های فرد اهل تقوا، این است که می‌بینی که در کار دین نیرومند است و در عین دوراندیشی نرم‌خوی و ایمانش همراه با یقین است و به علم آزمند و علمش آمیخته به حلم و توانگریش همراه با میانه‌روی است و عبادتش پیوسته با خشوع است. در عین بینوایی محتشم است و در عین سختی، صابر. در طلب حلال است و در جست‌وجوی هدایت شادمان. از آزمندی به دور است. در آن حال که به کارهای شایسته می‌پردازد، دلش بیمناک است. سپاس‌گویان روز را به شب می‌آورد و ذکرگویان شب را به روز می‌رساند. شب را در عین هراس می‌گذراند و شادمانه دیده به دیدار صبح می‌گشاید. هراسش از غفلتی است که مبادا گریبانگیرش شود و شادمانیش از فضل و رحمتی است که نصیبش گشته است. اگر نفسش در طلب چیزی ناخوشایند سرکشی کند، پای می‌فشرد تا خواهشش را برنیاورد. شادمانی دلش، از چیزی است که پایدار است و پرهیزش، از چیزی که نمی‌پاید. دانش را به بردباری آمیخته است و گفتار را با کردار. او را بینی که آرزویش کوتاه است و خطایش اندک. دلش خاشع است و نفسش قانع. خوردنش اندک است و کارهایش آسان، و دینش محفوظ است و امیالش مرده و خشمش فرو خورده. به خیرش امید است و از شرش ایمنی. اگر در جمع غافلان باشد، نامش را در زمره ذاکران نویسند و اگر در میان ذاکران باشد، در شمار غافلانش نیاورند. (۶ و ۷)

بر طبق متن فوق، برخی از شاخص‌های سلامت معنوی عبارتند از: استواری در دین، دوراندیشی، نرم‌خویی، ایمان توأم با یقین، آزمندی در دانش، دانش همراه با بردباری، توانگری همراه با میانه‌روی، عبادت همراه با

[Downloaded from ijhp.ir on 2026-10-06]

خشوع، احتشام، صبر، طلب حلال، هدایت‌جویی، دوری از آزمندی، پرداختن به کارهای شایسته در عین بیمناکی دل، سپاس‌گویی مداوم، ذکرگویی پیوسته، هراسناکی از غفلت، شادمانی از فضل و رحمت، کف نفس، شادمانی از امور پایدار، پرهیز از امور ناپایدار، گفتار همراه با کردار، کوتاهی در آمال و آرزوها، اندکی در خطا، خشوع دل، قناعت نفس، کم‌خوری، آسانی در کارها، حفظ دین، کشتن امیال، فروخوردن خشم، خیر رساندن و شر نرساندن، یادآوری خدا و عدم غفلت.

همچنین از باب نمونه به فقره‌ای از خطبه منافقین در نهج‌البلاغه نظر می‌افکنیم:

«أحذِّرُکم اهْلَ النِّفَاقِ فَإِنَّهُمُ الضَّالُّونَ الْمُضِلُّونَ وَ الزَّالُّونَ الْمُزِلُّونَ یَتَلَوَّنُونَ أَلْوَاناً وَ یَفْتَنُّونَ افْتِنَاناً وَ یَعْمِدُونَکُمْ بِکُلِّ عِمَادٍ وَ یَرْصُدُونَکُمْ بِکُلِّ مِرْصَادٍ قُلُوبُهُمْ دَوِیَّةٌ وَ صِفَاحُهُمْ نَقِیَّةٌ یَمْشُونَ الْخَفَاءَ وَ یَدِبُّونَ الضَّرَّاءَ وَصْفُهُمْ دَوَاءٌ وَ ذِکْرُهُمْ شِفَاءٌ وَ فِعْلُهُمُ الدَّاءُ الْعَیَاءُ حَسَدَه الرَّخَاءِ وَ مُؤَکِّدُوا الْبَلَاءِ وَ مُقَنِّطُوا الرَّجَاءِ لَهُمْ بِکُلِّ طَرِیقٍ صَرِیعٌ وَ إِلَی کُلِّ قَلْبٍ شَفِیعٌ وَ لِکُلِّ شَجْوٍ دُمُوعٌ یَتَقَارَضُونَ الثَّنَاءَ وَ یَتَرَاقَبُونَ الْجَزَاءَ إِنْ سَأَلُوا أَلْحَفُوا وَ إِنْ عَذَلُوا کَشَفُوا وَ إِنْ حَکَمُوا أَسْرَفُوا قَدْ أَعَدُّوا لِکُلِّ حَقٍّ بَاطِلًا وَ لِکُلِّ قَائِمٍ مَائِلًا وَ لِکُلِّ حَیٍّ قَاتِلًا وَ لِکُلِّ بَابٍ مِفْتَاحاً وَ لِکُلِّ لَیْلٍ مِصْبَاحاً یَتَوَصَّلُونَ إِلَی الطَّمَعِ بِالْیَأْسِ لِیُقِیمُوا بِهِ أَسْوَاقَهُمْ وَ یُنْفِقُوا بِهِ أَعْلَاقَهُمْ یَقُولُونَ فَیُشَبِّهُونَ وَ یَصِفُونَ فَیُمَوِّهُونَ قَدْ هَوَّنُوا الطَّرِیقَ وَ أَضْلَعُوا الْمَضِیقَ» (نهج‌البلاغه، خطبه منافقین/ ۱۹۴).

شما را از مردم منافق و دو رو برحذر می دارم، زیرا آنها گمراه و گمراه‌کننده و خطاکار و به خطا وادارنده‌اند. خود را به رنگ‌های گوناگون در می‌آورند و از ترفندهای گوناگون بهره می‌گیرند. برای شکستن شما از هر پناهگاهی استفاده می‌کنند و در هر کمینگاهی به شکار شما می‌نشینند. دل‌هاشان بیمار و ظاهرشان آراسته است. در پنهانی راه می‌روند و از بیراهه‌ها حرکت می‌کنند. وصفشان دارو و گفتارشان درمان، اما کردارشان دردی است بی‌درمان. بر رفاه مردم حسد می‌ورزند و بر بلای مردم می‌افزایند و امیدواران را نومید می‌سازند. در هر راهی کسی را کشته و به هر قلبی راهی برده و بر هر اندوهی از مردم اشکِ (تمساح) ریخته‌اند. ستایش را به یکدیگر قرض می‌دهند و انتظار پاداش دارند. اگر چیز بخواهند، اصرار می‌ورزند و اگر ملامت شوند، پرده‌دری می‌کنند و اگر داوری کنند، اسراف می‌نمایند. در برابر هر حقی باطلی و در برابر هر امر درستی شبهه‌ای و برای هر زنده‌ای قاتلی و برای هر دری کلیدی و برای هر شبی چراغی تهیه کرده‌اند. با نومیدی می‌خواهند به طمع خویش برسند و بازار خود را گرم کنند و بر بهای کالای خود بیفزایند. سخن می‌گویند، اما به اشتباه می‌افکنند و می‌ستایند، اما تزویر می‌کنند. راه را آسان می‌گیرند و در تنگنا به بن‌بست می‌کشانند.

بر طبق متن فوق، برخی از شاخص‌های سقامت معنوی عبارتند از: گمراهی و گمراه‌کنندگی، خطاکاری و به خطا وادارندگی، تلوّن، فتنه‌گری، دشمنی با مؤمنان، بیماری دل در عین آراستگی ظاهر، کج‌روی، کردار بد، حسدورزی بر رفاه مردم، افزودن بر بلای مردم، نومید کردن مردم، همدردی کاذب با مردم، ستایش‌کردن بیهوده، اصرار بر خواسته‌های منفی، پرده‌دری هنگام ملامت، اسراف در داوری، باطل‌آفرینی، شبهه‌افکنی، طمع‌ورزی، بازارگرمی، اشتباه‌افکنی، تزویر و ایجاد بن‌بست در کارها.

نتیجه‌گیری

اهم یافته‌ها و نتایجی که توقع می‌رود از فحص و بررسی انجام‌شده در مقاله حاضر در موضوع مبانی دین‌شناختی و انسان‌شناختی سلامت معنوی با رویکرد اسلامی و شاخص‌های آن در آیات و روایات به دست آمده باشند، فهرست‌وار عبارت‌اند از:

۱. به لحاظ دین‌شناختی، معنویت و سلامت معنوی، حاصل و برآیند یکی از اضلاع پنج‌گانه هندسه معرفتی دین (عقاید، احکام، اخلاق، علم و معنویت دینی) یعنی «معنویت» است. در واقع در نظام معنوی دین، آنچه دین در حوزه معنویت ارائه می‌کند، حاصل و برآیند آن عبارت است از سلامت معنوی.

۲. پنج دسته گزاره و آموزه‌های دین اسلام، به شرح فوق، به تنظیم روابط چهارگانه انسان می‌پردازد، یعنی رابطه انسان با خدا، با خود، با خلق و با دنیا. انسان باید تبلور عینی دین باشد. دین درصدد است که انسان را به خود تبدیل کند و انسان جلوه‌گاه دین باشد. همه آنچه در دین گفته می‌شود، در انسان محقّق می‌شود. اسلام همه ابعاد را شامل می‌شود و بنابراین انسان کامل و جامع کسی است که از تمامی جهات نگاه به دین دارد که یکی از مهم‌ترین آن جهات، معنویت است. بنابراین در انسان‌شناسی اسلامی نیز به دنبال انسانی جامع هستیم که در جامعیتش به کمال برسد.

۳. برای معنویت همانند مادیت، برای سلامت روحانی همانند سلامت جسمانی، کانون و گرانیگاه وجود دارد. کانون و گرانیگاه سلامت جسمانی انسان، قلب ظاهری و مادی است. به همین قیاس، کانون و گرانیگاه سلامت معنوی انسان، قلب روحانی و ملکوتی اوست. در نگاه دینی، «قلب سلیم»، منشأ سلامت معنوی و «قلب سقیم»، منشأ سقامت معنوی است.

۴. در بحث از سلامت معنوی، با دو دسته علامت و سنجه مواجه هستیم: نخست، علائم و نشانه‌هایی که اصل سلامت یا سقامت قلب را نشان می‌دهد که آیا این قلب سلیم است یا سقیم، و دوم، سنجه‌ها و ترازهایی که می‌تواند میزان سلامت و سقامت قلب را نشان دهد. در قرآن مجید به این علائم و سنجه‌ها به‌طور دقیق اشاره شده است.

۵. شاخص‌های سلامت و سقامت معنوی را می‌توان به چهار حوزه که به «تظاهرات وجودی چهارگانه انسان» مربوط می‌شود، یعنی حوزه‌های بینش، منش، گرایش و کنش آدمی تقسیم کرد و در قرآن آیات فراوانی با این نوع نگاه وجود دارد.

[Downloaded from ijhp.ir on 2026-10-06]

۶. در میان کلمات حضرت امیر(ع) در نهج‌البلاغه سخن از سلامت و سقامت معنوی فراوان رفته است، کما اینکه ار باب نمونه «خطبه متقین» بیان‌کننده دقیق‌ترین علائم برای تشخیص سلامت قلب و طبقه‌بندی آن و «خطبه منافقین» دربردارنده بهترین شاخص‌ها برای تشخیص سقامت قلب و طبقه‌بندی علائم آن است.

۷. با نظر به مبانی دین‌شناختی و انسان‌شناختی سلامت معنوی، و نیز ردگیری دو مقوله سلامت و سقامت نفس و قلب در متن آیات و روایات معتبر اسلامی، می‌توان به شاخص‌های مهم سلامت و سقامت معنوی رهنمون شد.

Original

A View to the Religious and Anthropological Principles and some Indicators of Spiritual Health

Ali Akbar Rashad[1], Mahdi Abaszadeh[2*]

Abstract

Background: The present article seeks to provide a brief overview of religious and anthropological principles as well as some indicators of spiritual health in an Islamic approach.

Methods: This study is formed by library and ijtihad method using Quranic verses and Hadith sources, especially Nahj ul-Balaghah.

Results: Religiously, spiritual health is the result of one of the five sides of the epistemic geometry of religion (beliefs, knowledge, rules, ethics, and religious spirituality), i.e. the side of "spirituality." The five categories of propositions and doctrines of Islam, each of which forms a side of the five sides of the epistemic geometry of religion, are responsible for regulating four basic human relations in the realm of life. These relations are: man's relationship with "God", with "self / soul", With "creation" and with "world". Anthropologically, the goal of Islam is to complement and educate the "comprehensive" and "perfect" human. In the religious view, the "healthy heart" is the source of spiritual health and the "sickly heart" is the source of spiritual illness. The indicators of spiritual health can be divided into four areas that are related to "human existential manifestations", namely, the areas of human's "insight", "character", "tendency" and "action". Among the words of Ali ibn Abi Talib(AS) in Nahj ul-Balaghah, "Al-Muttaqin Sermon" expresses the most accurate signs for diagnosing and classifying of hearty health and "Al-Munafiqin sermon" contains the best indicators for diagnosing and classifying signs of hearty illness.

Conclusion: Considering the religious and anthropological principles of spiritual health, as well as tracing the two categories of health and illness of the self / soul in Quranic verses and Hadith valid texts, we can be guided to important indicators of spiritual health and illness.

Keywords: Educational Anthropology, Health Status Indicators, Religious Aspects of Health

منابع

1. Gilani AR. The light of Sharia and the key of truth attributed to Imam Ja'far Sadeq (as). Beirut: Books of Al-Alame Foundation for Publications; 1980.
2. Rashad AA. About religious science. Tehran: Publishing Organization of the Institute of Islamic Culture and Thought; 2016. [In Persian]
3. Rashad AA. Meaning minus meaning. Tehran: Publishing Organization of the Institute of Islamic Culture and Thought; 2009. [In Persian]
4. Rashad AA, Abbaszadeh M. Fundamentals of spiritual health. Journal of Culture and Health Promotion. 2019; 3(2): 198-206. [In Persian]
5. Bayat H. Religion and human communication. Hadith of Andisheh 2014; 8(15): 59-90. [In Persian]
6. Faiz Kashani M. Al-Shafi in the beliefs, ethics and rules. Tehran: Lohemahzooz; 2004.
7. Hich J. Philosophy of Religion. Translated by Behzad Salaki. Tehran: Alhoda International Publication; 1997.

1. Teacher of Acvanced Level of Islamic Jurisprudence and Usul al-Fiqh at Hawzah and Professor at Islamic Research Institute for Culture and Thought (IICT)
2. ∗ Corresponding Author: Associate Professor at Islamic Research Institute for Culture and Thought (IICT)

[Downloaded from ijhp.ir on 2026-10-06]